

22 بهمن و زور آزمایی دیگر!

گزارش ارسالی برای نشریه دانشجویی بذر - 23 بهمن 1388

علیرغم حضور وسیع و بی سابقه نیروهای سپاه و بسیج در بخش های وسیعی از شهر تهران هزاران نفر علیه حکومت تظاهرات کردند و با نیروهای سرکوبگر درگیر شدند.

از چند روز مانده به بیست و دوم بهمن فضای شهر تهران به شدت امنیتی بود. دولت يك نشریه در قطع روزنامه با کاغذ روغنی مرغوب چاپ کرده بود به نام "قدس" که در آن تصاویر اشخاصی که متهم به ایجاد درگیری در روز عاشورا هستند را برای شناسایی توسط باصطلاح مردم چاپ کرده و آن را در مدارس به مدیران مدرسه ها و ادارات پخش کرده و خواستار شناسایی آنها شده بود.

دو روز مانده به بیست و دوم بهمن کوچه پس کوچه های جنوب شهر پر از اشخاصی بوده که تسبیح بدست ایستاده بودند و اکثرا مسن بوده و بنوعی نگهبانی می دادند، اما هدف اصلیشان ایجاد رعب و وحشت بود. در خیابان انقلاب بخصوص در نزدیکی ایستگاه های اتوبوس و مترو موتور سواران به حال آماده باش ایستاده بودند و عمداً به چهره عابرین خیره می شدند تا بگویند که شما تحت نظر هستید. اکثرشان تیپ حزب الهی هستند.

از دو روز مانده به بیست و دوم بهمن کلیه کانال های تلویزیونی و رادیویی مخالف حکومت در ماهواره "هات ببرد" و "عرب سات" قطع شده بود، منجمله صدای آمریکا، بی بی سی، آسو و رادیو فردا و ... تنها یورو نیوز و بی بی سی انگلیسی مانده بودند. جی میل و یاهو در اینترنت نیز قطع بود.

صبح ساعت حدود ده خودم را رساندم به خیابان آزادی. در خیابان های منتهی به خیابان آزادی نزدیک به پنجاه اتوبوس بی آر تی فقط در آن محل به نقل و انتقال بسیجیان و طرفداران دولت اختصاص داده شده بود و در نزدیکی بزرگراه یادگار آنها را پیاده کرده بودند نسبت به برنامه های دیگر در این نقطه جمعیت خیلی بیشتر بود. کلیه مدارس و ادارات را برای شرکت در برنامه تعطیل کرده و به طرق مختلف مجبورشان کرده بودند در تظاهرات شرکت کنند. تعداد بسیار زیادی شهرستانی بودند و مسیرها را نمی شناختند.

از مترو نواب خودم را رساندم به هفت تیر. با وجود اینکه یکی از مسیرهایی بود که دولت هم اعلام کرده بود، اما هیچ طرفدار دولتی در

آن به چشم نمی خورد. بجایش صدها نفر نیروی بسیج لباس پلنگی شهرستانی و سپاهی و لباس شخصی دور میدان مستقر شده بودند و چندین دوربین از مردمی که از خروجی مترو بیرون می آمدند، عکس می گرفتند.

دو طرف خیابان کریمخان بطرف میدان ولیعصر به فواصل منظم تعداد زیادی نیروی سپاه و بسیجی با کلاه خود و سپر بصورت آماده باش ایستاده بودند. اکثر آنها شهرستانی بودند، از لهجه شان مشخص بود. میدان درست مثل يك منطقه جنگی بود. نفر برها پر از سرباز و هر از چندگاهی يك موتوری که دو سرنشین داشت با دوربین ویدئویی از آرایش نیروهایشان فیلم می گرفت. پیام آنها به مردم واضح بود، در صورت هرگونه اعتراض با سرکوب خونین روبرو خواهید شد! اما در عمل تلاششان این بود که دستگیر کنند. هیچگونه خبرنگار مستقل در صحنه حضور نداشت. به خبرنگاران خارجی تأکید کرده بودند که فقط در میدان آزادی و آنهم در مکان معین خبر تهیه کنند و عکس بگیرند و آنها را با جلیقه سبزی و يك شماره معین مشخص کرده بودند که آزادانه به جایی نروند خبر تهیه کنند! يك دیکتاتوری تمام عیار گوبلزی!

از آنجا با مترو خودم را رساندم به میدان دوم صادقیه جایی که کروی هم گفته بود که شرکت می کند و در چند ماه گذشته یکی از مراکز اصلی تظاهرات ها بود.

توی سالن مترو ده ها نفر شعار می دادند، "مرگ بر دیکتاتور!" و "یا حسین، میر حسین!" دختر دیگری گفت میرحسین چیه؟! و شعار داد مرگ بر دیکتاتور!

پیرمردی که کاملاً معلوم بود جیره خوار است شعار داد "مرگ بر ضد ولایت فقیه!" و دختری که بیش از همه شعار می داد شروع کرد به دادن شعار "مرگ بر جیره خوار!" و "مرگ بر دیکتاتور!" و بعد هم وقتی پیرمرد نزدیک تر آمد و توهین کرد دختر با عصیانیت او را چند بار هول داد. در فاصله کوتاهی مردی از میان جمعیت با مشت شروع کرد به زدن مردی که شعار داد "مرگ بر خامنه ای!" مردم او را هو کرده و شعار مرگ بر دیکتاتور اوج گرفت.

در هر دو طرف خروجی مترو یعنی طرف ترمینال اتوبوس ها و خروجی بسمت میدان صادقیه جمعیت زیادی ایستاده بودند و گاهی شعار مرگ بر دیکتاتور می دادند از خروجی مترو تا میدان دم صادقیه حدود پانصد متر فاصله است که در وسطش يك پارک قرار دارد و در عینحال کانال آب رودخانه ای از زیر میدان صادقیه گذر می کند.

تعداد زیادی بسیجی که سپر و کلاه خود داشتند وسط محوطه خروجی ایستاده بودند و تعداد حدود ده نفر نیز عکس خامنه ای را بدست

گرفته بودند و رژه می رفتند. مردم معترض بطور پراکنده در کوچه های منتهی به میدان صادقیه ایستاده بودند و گاهاً شعار می دادند. حدود ساعت 11 و نیم در میدان دوم صادقیه تعداد بسیار زیادی گارد ضد شورش که مستقر بودند به همراه تعداد زیادی موتور سوار شخصی پوش بطور جمعی حرکت می کردند. بگفته يك شاهد عینی ساعت حدود ده صبح کروی و همراهانش که پیاده از بزرگراه اشرفی اصفهانی به سمت میدان دوم صادقیه حرکت می کرده، توسط نیروهای بسیجی با اسپری فلفل مورد حمله قرار گرفته و هنگامی که می خواسته به همراه چند نفر با ماشین سواری شخصی که قصد کمک داشته بازم مورد حمله قرار گرفته، بطوری که ماشین مربوطه به شدت آسیب می بیند اما آنها موفق به ترك محل می شوند.

تعدادی از طرفداران دولت با تیپهای مختلف بالا پایین می روند که بگویند همه جور آدمی از جمله دختران شیک پوش هم طرفدار دولت هستند.

کسی می گفت که دکه های صلواتی در طول مسیر به شرکت کنندگان کیک و ساندیس می دادند و حتی در برخی جاها سکه های بهار آزادی می دادند! گفته بودند به خانواده هایی که بالای پنج نفر از اعضای شان شرکت کنند یکی از فرزندان پسر را از سربازی معاف می کنند و به برخی نیز حواله چند روز استراحت در ویلایی در شمال را داده بودند. ساعت حدود دوازده صدای شعارهای مرگ بر دیکتاتور از حوالی مترو صادقیه در میدان صادقیه شنیده می شود. مردم در دو طرف کانال آبی که به میدان صادقیه منتهی می شود رفت و آمد می کنند. حدود ساعت ده نیز جمعیت زیادی در آنجا با شعار "مرگ بر دیکتاتور!" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد!" تظاهرات کرده بودند و شب هم کانال سی ان ان تصاویر آن را نشان داد. در همین اثنا تعداد حدود بیست موتور سوار موسوم به روبروکاب با تجهیزات کامل، شامل گاز اشک آور و اسلحه و اسلحه پینت بال برای پرتاب گلوله رنگی و اسلحه پرتاب گاز اشک آور از یکطرف کانال آب به سمت متروی صادقیه حرکت می کنند. تعداد زیادی از مردم از پشت بام مجتمع آپارتمانی تماشا می کنند و برخی فیلم می گیرند. یکی از سرنشینان موتور گلوله رنگی (به رنگ نارنجی شبرنگی) پرتاب می کند و دو تا از آپارتمان ها را هدف قرار می دهد تا بعداً مأموران ساکنین آنجا را دستگیر و یا جریمه کنند، به جرم تماشا و یا فیلم گرفتن یا پناه دادن به معترضین!! یکی از افراد نیروی انتظامی هم با بلندگو می گوید: "خانم حرکت کن!" و بعد از چند بار يك دفعه نعره می کشد که اگر نروید با زبان دیگری با شما حرف می زنم! چند جوان پرشور علیرغم این تهدیدات شعار می دهند.

بعد از مدتی که موتوری‌ها رفتند بطرف مترو رفتیم. در مقابل مترو هنوز جمعیت زیادی از معترضین ایستاده بودند و نیروهای بسیجی سپر و باتوم بدست هم ایستاده بودند و چند نفر هم داشتند بحث می‌کردند. پسر جوانی که لباس یکسره مشکی نظامی بر تن داشت و شبیه چماقداران بود با لحن لاتی می‌گفت که منافقین دو رو دارند و شما منافقید و بعد کلمه رکیکی گفت که دختری که ماسک بر دهانش داشت گفت خوب نیست جلوی خانم‌ها این حرف را بزن و طرف گفت که من خانمی نمی‌بینم و دختر گفت مگر من خانم نیستم و مزدور جواب داد: "نه نیستی!"

مرد دیگری به يك بسیجی می‌گفت: "اینجا را نگاه کن! جو خیلی متشنج است و بسیاری سنگ در دست دارند و نمی‌شود بحث کرد!" نگاهی به اطراف کردم دیدم راست می‌گوید چون تعداد بسیجیان سپر بدست کم بود. جمعیت در حال آماده شدن برای حمله به آنها بودند!

حکومت که کفگیرش به ته دیگ خورده مجبور است از اراذل و اوباش هم برای سرکوب مردم آزادیخواه استفاده کند. از کسانی که سال پیش به گردنشان آفتابه آویزان کرده بودند، حالا برخیشان را استخدام کرده اند.

رفسنجانی با دار و دسته چند هزار نفره خودش در تظاهرات حکومتی شرکت کرد. کلاً می‌توان گفت که در این روز حکومت بخشاً در پیشبرد نمایش و کشاندن هزاران نفر از جیرخواران و طرفدارانش از اقصی نقاط کشور موفق بود. این امر البته به تاکتیک و عقب نشینی موسوی و کروی که گفته بودند می‌خواهند به اصولگرایان نزدیک شوند و به همین خاطر در تظاهرات شرکت می‌کنند تا حدودی مربوط بود.

در حقیقت بخشی از طرفداران موسوی و کروی و خاتمی که به دعوت اینان در محل نزدیک به میدان آزادی یعنی میدان دوم صادقیه در تظاهرات شرکت کردند و مأموران امنیتی رژیم هم نمادهای آنها را از دستشان گرفتند و در عمل به سیاهی لشکر تظاهرات طرفداران دولت تبدیل شدند. اما عده بسیار بیشتری بخصوص وقتی که با سرکوب روبرو شدند صف خود را جدا کرده و شعارهای رادیکال سر دادند و موفقیت نسبی ابتدایی حکومت بازهم به شکست انجامید.

برخی شعارهایی که تعداد کمی از طرفداران موسوی و کروی روی کاغذ سبز کم رنگ قطع کوچک در دست داشتند: "جمهوری اسلامی آری! حکومت خود کامگان نه!"، "نه شرقی، نه غربی، دولت سبز ملی!" بود.

اما آن عده که موسوی را فقط بهانه ای برای نشانه گرفتن کل رژیم می‌دانستند، با برگزاری تظاهرات در مسیرهای دلبخواه خودشان و با شعارهای علیه کل حکومت توانستند علیرغم سرکوب بیسابقه بار دیگر صدای آزادیخواهی و برابری را بگوش هزاران نفر برسانند و اعلام

کنند که جنبش ادامه دارد. اما با این حال اوضاع کماکان انفجاری است و می تواند به يك جنگ داخلی تمام عیار با نیروهای نظامی حکومت بدل شود.

به هرسورت هشت مارس روز جهانی زنان در 17 اسفند و چهارشنبه سوری در پیش است، باشد که بکوشیم در این روزها بار دیگر جنبش را به سطحی بالاتر ارتقا دهیم.

اخبار و گزارش های دیگر

بنابر گزارشهای مستقل علیرغم سرکوب شدید و دستگیری صدها تن از مخالفان توسط بسیج و سپاه، هزاران تن در چند نقطه تهران از جمله در خیابان شریعتی و بلوار کشاورز و بزرگراه جلال آل احمد و میدان امام حسین، خیابان ولیعصر و میدان آزادی در ساعت چهار و نیم عصر علیه حکومت تظاهرات کردند.

- در امیرآباد شمالی در نزدیکی کوی دانشگاه و خیابان ملاصدرا و شیرازی و خیابان های منتهی به میدان ونك تظاهرات و درگیری رخ داده است.

- گفته می شود دختری در اثر تیراندازی مزدوران جانباخته است.
- حدود ده هزار نفر از مردم از میدان صادقیه در بلوار اشرفی به سمت زندان اوین با شعار "مرگ بر اصل ولایت فقیه!" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد!" تظاهرات کردند.

- در بلوار فردوس در نزدیکی میدان صادقیه جمعیتی حدود دو سه هزار نفر بلوار را بسته تا موتورهای مزدوران نتوانند رفت و آمد کنند.

- مزدوران بسیجی در میدان انقلاب مبادرت به تیراندازی هوایی کرده تا جمعیت معترضان را پراکنده کنند.

از دروازه دولت تا میدان سپاه نیز تظاهرات رخ داده و مزدوران حکومتی تیراندازی کرده و مردم شعار "مرگ بر خامنه ای!" می دادند. مزدوران با تفنگ ساچمه ای نیز به مردم تیراندازی کرده که بسیاری نیز مجروح شده اند.

بنا به اخبار رسیده تا کنون در شهرهای شیراز، مشهد، اصفهان، اهواز و گچساران و ... تظاهرات ضد دولتی رخ داده است.

روز بیست و یکم بهمن هم در خیابان ششم بهمن سنندج بنا بر خبر یکی از دوستان تظاهراتی صورت گرفته و شب بیست و دوم بهمن سنندج حالت حکومت نظامی داشته و صدها نفر نیروی سپاه در نقاط مختلف شهر به شکل نیمه مخفی معابر و خیابان های اصلی شهر را کنترل می کردند. کماکان کردستان یکی از با پتانسیل ترین مناطق است. هم اکنون 21 تن در لیست اعدام قرار دارند و در طرف سه ماه گذشته بیش از هفتاد

تن از فعالین چپ فقط در شهر سنندج احضار و بازجویی شده اند؛ و اکثر فعالین در بیم بازجویی هستند. با وجود فشارهای زیاد و کوچک بودن نسبی شهرها که باعث شناسایی سریع می شود، حدود سیصد نفر در مراسم سالگرد مرگ دانشجوی جانباخته ابراهیم لطف الهی شرکت کردند که در آن مراسم نیز بسیاری دستگیر شدند که لازم است به اضطرار از آنها دفاع شود.

در هفته منتهی به بیست و دوم بهمن چند ماشین سواری مورد بازرسی قرار گرفتند که یکیشان در نزدیکی رباط کریم در 15 کیلومتری مرکز تهران فرار می کند که نیروی انتظامی آن را به گلوله می بندد بطوریکه دست راننده قطع می شود و بعد معلوم می شود که بخاطر نداشتن گواهینامه فرار کرده است. ماشین دیگری به هنگام فرار میخهای مخصوصی را جلوی ماشینهای نیروی انتظامی که در حال تعقیب آنها بودند، می اندازد که منجر به پنجر شدن آنها و بسیاری از ماشینهای عبوری دیگر می شود این ماشین گویا اسلحه حمل می کرده است.

در روز 17 بهمن عوارضی انتهای جاده ساوه تهران چند نفر نیروی مسلح با مسلسل آماده، مشغول نگهبانی و کنترل ماشینهای مشکوک بودند و داشتند تانکی را به تهران منتقل می کردند. در خبر دیگری به گفته يك نفر ساکن جنوب شهر مردی در کیف سامسونتش چند قبضه کلت داشته و آنها را به قیمت هفتاد هزار تومان هر قبضه به همراه يك خشاب می فروخته و تأکید می کرده که "نترسید مامور نیستم!"